

## سلسله دروس خارج اصول

موضوع : مشتق



سال چهارم

۹۲ / ۹ / ۱۲

سه شنبه

چلسه ۳۰

راه حل چهارم

مقدمه چهارم : اسم زمان

\*

۱ زمان اگر چه غیر قارّ است ولی یک شیء متصل است

۲ **قاعده :** تتالی آنات - یعنی پی در پی بودن لحظه ها - باطل است  
پس زمان یک شیء متصل شد و اتصال نیز مساوق با وحدت و تشخص است.

۳ پس زمان یک شیء واحد است که گاه متلبس به مبدء است و گاه متلبس نیست  
پس ذات ثابت است

مرحوم

بروجردی و

مرحوم

تهرانی

ما می گوئیم :

مرحوم صدر المتألهین

ادله متعددی را

بر بطلان تتالی آنات اقامه میکند

\*

مقدمه چهارم : اسم زمان

راه حل چهارم

۱

زمان یک شیء واحد است

۲

اگر الفاظ برای معانی عرفی وضع نشده بود می گفتیم : مقتل برای **هویت زمانی تا ابد** وضع شده است.  
ولی عرف زمان را تقسیم کرده است.

۳

شاهد :

اینکه لحظه وقوع قتل ساعت ۷ صبح است - مثلاً - ولی کلّ روز را **مقتل** می گویند.

عدم اختصاص اشکال به اسم زمان و جریان آن در همه امور تدریجیه  
اگر این راه حل را نپذیرید، اشکال در همه امور تدریجیه غیر قاره جاری است

### توضیح :

اگر می گوییم این حرکت سریع است، حرکت را  
با توجه به هیأت اتصالیه اش واحد لحاظ می کنیم  
و آن را سریع به حساب می آوریم  
و لذا می توانیم بگوییم «این حرکت سریع بود»  
و الا حرکت بدون توجه به اتصال، منصرم است

۱. زمان  
اسم زمان فقط برای امور قاره است

بین امور تدریجی و امور قارّ مشترک اند

**مثال :** اسم فاعل و یا فعل هم در قارّ جریان دارد مثل قاتل و قاتیل و هم در غیر قار مثل سریع  
**حکم :** بحث (وضع برای اعم یا متلبس) در وضع هیأت اسم فاعل و فعل جاری می شود  
**دلیل :** بحث در هیأت این دسته از مشتقات نسبت به امور قاره قابل تصور است

۲. اوصاف دیگر

وجود فرق بین  
اوصاف دیگر و  
اسم زمان

\*

اشکال  
مرحوم  
اصفهانی به  
مرحوم  
تهرانی

۱ اذعان عرف به تصریم زمان

همانطور که عرف - همانند عقل - زمان را یک شیء واحد می داند، برای آن به نوعی تصریم و عدم اجتماع بین سابق و لاحق قائل است.

۱

۲ لذا اگر ابتدای امروز حادثه ای واقع شود، عرف زمان وقوع حادثه را تمام شده می داند اگرچه می گوید امروز باقی است.

۲

۳ ملاک در مشتق، بقاء زمان وقوع است

در حالیکه در مشتق، آنچه لازم است بقاء زمان وقوع (شخص) است و بقاء تجدیدی مشکل را حل نمی کند.

۳

۴ عدم ارتفاع اشکال در زمان

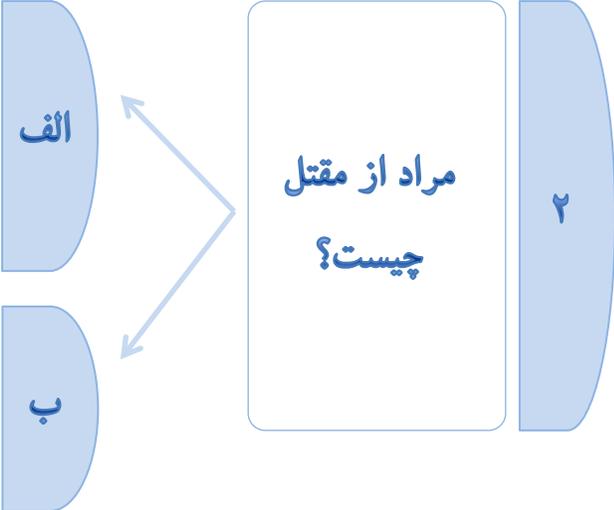
پس اگر زمان مثل زمانی ها باقی می ماند، اشکال رفع می شد ولی چون مثل زمانی ها نیست، اشکال مرتفع نمی شود

۴

۱ عرف برای هر قطعه از زمان، نام به خصوصی می گذارد

الف اگر مراد از مقتل، لحظه وقوع قتل است:  
پس از پایان لحظه، دیگر مبدء منقضی شده است و  
لذا لحظه بعد مقتل نیست

ب اگر مراد مقتل، روز وقوع قتل است :  
پس از پایان روز، دیگر مبدء منقضی شده است



موضوع له مقتل : لحظه وقوع قتل است  
و لذا می گویند در لحظات بعد دیگر مقتل - الا مجازا - صدق نمی کند

حضرت  
امام

فروض مختلفی را بیان می کنند

مثلا ممکن است مقتل عبارت باشد از «روزی که در آن قتل واقع می شود» (یعنی ظرف یومیه وقوع قتل)  
ولذا پس از آن روز، مبدء منقضى می شود

مرحوم  
اصفهانی

تفاوت بیان  
حضرت امام  
و مرحوم  
اصفهانی

۱ اختلاف میان نحویون :

در میان نحوی ها این بحث مطرح است که آیا **اصل در کلام** مصادر ثلاثی مجرد است (قول بصریون) و یا فعل ماضی (قول کوفیون)؟

۲ نظر مرحوم آخوند :

مطابق با نظر بصری ها، **مصادر ثلاثی مجرد** را اصل کلام می داند و لذا آن را از دایره بحث مشتق خارج می داند.  
**در نتیجه :** تنها از خروج مصادر ثلاثی مزید و افعال - اعم از ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید - بحث می نماید

۱ در افعال و مصادر مزید فیه هم نزاع جاری نیست  
چراکه: این دو بر ذات جاری نمی شوند

الف هر دو حکایت گر آن چیزی یعنی مبدئی هستند که ذات به آن متصف است  
مثال: حُسن زید که حکایت گر از اتصاف مبدئی است که زید به آن متصف است

ب حکایت گر آن چیزی هستند که قیام در ذات یافته است  
مثال: ضرب زید که حکایت گر قیام ضرب در زید است

۲ چراکه مصدرهای مزید فیه  
مثل مصدرهای مجرد  
هستند

الف گاهی این قیام صدوری است / مثال: ضرب زید

ب گاهی این قیام حلولی است / مثال: حُسن زید

۳ و افعال مزید فیه هم حکایت گر آن هستند  
که مبادی در ذات تحقق یافته اند.

۴ افعال امر و نهی هم حکایت گر آن هستند که انجام یا ترک مبدء خواسته شده است



۱ مصدر - چه مجرد و چه مزید فیه - برای نفس معانی (خالی از هر گونه نسبت) وضع نشده است بلکه مصدر هم از جمله مشتقات نحوی است

۲ چراکه مصدر مفهومی است تشکیل شده از مبدء و نسبت ناقصه (چه مصادر مجرد و چه مزید فیه)

۳ اینکه مرحوم آخوند مصادر مجرد را ذکر نکرده، به آن جهت است که:

پنداشته مصدر مجرد اصلاً مشتق نیست و تنها مصادر مزید فیه مشتق نحوی است و لذا دلیل آورده اند که مصادر مزید فیه هم محل بحث نیست

۴ پس مبدء همانند ذات عرض است و مصدر همانند عرض

یعنی سفیدی را اگر بما هو هو نگاه کنیم، ذات عرض است ولی اگر آن را روی دیوار و با ملاحظه اتصاف دیوار به آن نگاه کنیم، عرض است

سخن در این نیست که: مصادر - مطلقاً - داخل در بحث مشتق اصولی نیستند

سخن در این است که: پنداشته اند مصادر مجرد اصلاً مشتق نحوی هم نیستند، که این غلط است

۵ چراکه مبدء و مصدر اگرچه هر دو به ظاهر «ضرب» هستند ولی در «ضرب به عنوان مبدء» هیچ نسبتی اخذ نشده وی در «ضرب به عنوان مصدر» نسبت اخذ شده است